


## Public Trust in the Judiciary in The US and Canada legal System

Ehsan Movahedipoor<sup>1</sup> | alireza dabirnia<sup>1</sup>

1. PhD. in (public Law), Department of Public Law, Faculty of Law, University of Qom, Qom, (Corresponding Author) Iran .[ehsanmovahedi1986@gmail.com](mailto:ehsanmovahedi1986@gmail.com)
2. Associate Professor, Department of public Law , Faculty of Law, University of Qom, Qom, Iran. [dr.dabirnia.alireza@gmail.com](mailto:dr.dabirnia.alireza@gmail.com)

Article Info	Abstract
<p><b>Article type:</b> Scientific Article</p> <hr/> <p><b>Received:</b> 2025/08/14</p> <p><b>Received in revised form:</b> 2026/09/20</p> <p><b>Accepted:</b> 2026/05/02</p> <hr/> <p><b>Keywords:</b> <i>Public Trust, Judicial Independence, Legal Security, Public Law, Judiciary.</i></p>	<p>Public trust in the judiciary is one of the pillars of the political legitimacy within a governance system and social stability. This trust is considered as a form of social and institutional capital that ensures citizens' acceptance of, and compliance with judicial rulings and decisions, thereby reinforces the citizens' sense of legal security in contemporary societies. A conceptual and empirical analysis of public trust reveals independence, impartiality, adherence to ethical standards, transparency, and accountability are critical determinants in enhancing such trust. The experiences of judicial systems in various countries, including the United States and Canada, demonstrates that a decline in public trust may precipitate a crisis of institutional efficacy, diminished civic engagement in judicial processes, and the potential erosion of social cohesion. Employing a descriptive-analytical methodology, the present study examines theoretical frameworks and comparative instances within contemporary judicial systems. Ultimately, it proposes strategies to fortify public trust in the judiciary, with a particular emphasis on the indispensable roles of public communication, judicial education, and structural reform.</p>
<p><b>How To Cite</b></p>	<p>Movahedipoor, Ehsan, dabirnia, alireza. (2026). Public Trust in the Judiciary in The US and Canada legal System. <i>Journal of Judgment</i>, 125(1), 70-88. <a href="http://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561">http://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561</a></p>
<p><b>DOI</b></p>	<p><a href="https://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561">10.22034/judg.2026.2068891.1561</a></p>
	<p>©2025 The Author(s): This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, As long as the original authors and sources are cited. No permission is required from the authors or the publishers.</p>
<p><b>Publisher</b></p>	<p>Publications of the Judiciary of Tehran Province</p>

## اعتماد عمومی به قوه قضائیه در نظام حقوقی آمریکا و کانادا

احسان موحدی پور<sup>۱</sup> | علیرضا دبیرنیا<sup>۲</sup>

۱. دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، (مستشار دادگاه تجدیدنظر استان)، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، رایانامه: [ehsanmovahedi1986@gmail.com](mailto:ehsanmovahedi1986@gmail.com)
۲. عضو هیات علمی و دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران، رایانامه: [dr.dabirnia.alireza@gmail.com](mailto:dr.dabirnia.alireza@gmail.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله: علمی</b>	اعتماد عمومی به قوه قضائیه یکی از ارکان مشروعیت سیاسی نظام حکمرانی و پایداری اجتماعی است. این اعتماد سرمایه‌ای اجتماعی و نهادی محسوب می‌شود که تضمین‌کننده پذیرش و تبعیت شهروندان از آرا و تصمیمات قضایی و بالتبع احساس امنیت حقوقی شهروندان در جوامع امروزی است. بررسی مفهومی و مصادیقی اعتماد عمومی نشان می‌دهد که استقلال، بی‌طرفی، رعایت ضابطه‌های اخلاقی، شفافیت و پاسخ‌گویی، از عوامل مهم در ارتقای این اعتماد به شمار می‌روند. طبق تجارب نظام‌های قضایی در کشورهای گوناگون، از جمله آمریکا و کانادا، تقلیل اعتماد عمومی می‌تواند به بحران کارآمدی، کاهش مشارکت شهروندان در فرایندهای قضایی، و حتی تضعیف انسجام اجتماعی منجر شود. در پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با واکاوی نظری و نمونه‌های تطبیقی در برخی نظام‌های قضایی معاصر، راهبردهایی برای تقویت اعتماد عمومی به قوه قضائیه ارائه می‌شود و بر نقش ارتباطات عمومی، آموزش و اصلاحات ساختاری در این مسیر تأکید می‌شود.
<b>تاریخ دریافت:</b> ۱۴۰۴/۰۵/۲۳	
<b>تاریخ بازنگری:</b> ۱۴۰۴/۰۶/۲۹	
<b>تاریخ پذیرش:</b> ۱۴۰۵/۰۲/۱۲	
<b>کلیدواژه:</b> اعتماد عمومی، استقلال قضایی، امنیت حقوقی، حقوق عمومی، قوه قضائیه.	
<b>استناد</b>	موحدی پور، احسان، دبیرنیا، علیرضا. (۱۴۰۵). اعتماد عمومی به قوه قضائیه در نظام حقوقی آمریکا و کانادا، فصلنامه قضاوت، ۲۵(۱)، ۷۰-۸۸.
	<a href="http://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561">http://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561</a>
<b>DOI</b>	<a href="https://doi.org/10.22034/judg.2026.2068891.1561">10.22034/judg.2026.2068891.1561</a>
<b>ناشر</b>	انتشارات دادگستری کل استان تهران



## مقدمه

اعتماد عمومی<sup>۱</sup> یکی از مهم‌ترین عناصر سرمایه اجتماعی است، که جایگاهی ویژه در حوزه حقوق عمومی دارد. در نظام‌های دموکراتیک، حاکمیت قانون و اجرای عدالت بدون اتکا به اعتماد عمومی، پایداری و کارآمدی لازم را نخواهد داشت. قوه قضائیه، به‌مثابه نهادی مستقل و حافظ حقوق و آزادی‌های شهروندان، نیازمند آن است که تصمیمات و عملکردش از سوی عموم مردم محترم شمرده و پذیرفته شود. به عبارت دیگر، حفظ حقوق افراد در ارتباط با دستگاه قضایی با عنوان امنیت قضایی شناخته می‌شود و وظیفه اصلی قوه قضائیه است. این حقوق و آزادی‌ها از سوی دستگاه قضایی تضمین می‌شوند و از هرگونه تعرض مصون می‌مانند (اعزازی و احمدی‌فر، ۱۴۰۲: ۸۴؛ طحان نظیف و طهماسبی، ۱۳۹۷: ۹۷).

در شرایط سیاسی پایدار و باثبات، اعتماد عمومی به قوه قضائیه<sup>۲</sup> یکی از ارکان مهم مشروعیت و پایداری نظام حکمرانی است، که نقشی بی‌بدیل در تضمین حاکمیت قانون و ثبات اجتماعی دارد. اهمیت این موضوع زمانی دوچندان می‌شود که بدانیم هرگونه خدشه به اعتماد عمومی می‌تواند به کاهش تبعیت از احکام قضایی، تضعیف مشروعیت نهادی و ایجاد شکاف بین مردم و حاکمیت بینجامد. مفهوم اعتماد عمومی به قوه قضائیه فراتر از رضایت مقطعی از آرای دادگاه‌ها است؛ بلکه شامل باور عمیق به بی‌طرفی، رعایت الزامات شایسته قانونی و پایبندی این نهاد به ارزش‌های بنیادین عدالت می‌شود. طبق بررسی تاریخی و تطبیقی این مفهوم، در صورت خدشه به اعتماد عمومی، پیامدهایی چون کاهش تبعیت از احکام، تضعیف حاکمیت قانون و افزایش تنش‌های اجتماعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بر این اساس، پرسش‌های بنیادینی درباره اهمیت و ضرورت اعتماد عمومی و پیوند آن با نظام قضایی هر کشور مطرح می‌شود؛ از جمله اینکه، اعتماد عمومی به قوه قضائیه به چه معنا است؟ چرا اعتماد عمومی به قوه قضائیه اهمیت دارد؟ مدیران و قضات در خصوص افزایش یا کاهش اعتماد عمومی چه اقدامات مؤثری می‌توانند انجام دهند؟ کاهش اعتماد عمومی به دادگاه‌ها چگونه در جایگاه و احترام به قوه قضائیه به‌منزله یک کل و مجموعه تأثیر می‌گذارد؟ قضات برای معکوس کردن روند بی‌اعتمادی چه کاری می‌توانند انجام دهند؟ تبیین مجموع این پرسش‌های مهم ابعاد دقیق و اهمیت واقعی اعتماد عمومی به نظام قضایی را در هر کشوری آشکار خواهد کرد.

بر اساس ادبیات تحقیق، در قلمرو حقوق عمومی، مفهوم اعتماد عمومی به نظام قضایی همواره

۱. برای جلوگیری از خلط مباحث، در نوشتار حاضر صرفاً آرای نویسندگان غیرایرانی مطرح شده است. در نوشتاری دیگر، مسئله اعتماد عمومی در ایران معاصر را با استناد به آرای حقوقدانان ایرانی بررسی کردیم.

2. Public Confidence in the Judiciary

شاخصی کلیدی برای ارزیابی کیفیت حکمرانی و کارآمدی نظام عدالت به شمار رفته است. پژوهش‌های متعددی در زمینه عوامل مؤثر بر اعتماد عمومی انجام شده که در آن‌ها بر نقش استقلال قضایی، شفافیت فرایندها، پاسخ‌گویی و پایداری به ضابطه‌های اخلاقی تأکید شده است. با این حال، مقایسه تطبیقی این مفهوم در نظام‌های حقوقی گوناگون، به ویژه در آمریکا و کانادا، کمتر مورد مطالعه عمیق قرار گرفته است. پرسش اصلی پژوهش این است که چه عواملی موجب تقویت یا تضعیف اعتماد عمومی به قوه قضائیه در نظام‌های حقوقی آمریکا و کانادا می‌شوند و این عوامل چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند؟ فرضیه پژوهش بر این اساس استوار است که سطح اعتماد عمومی به قوه قضائیه به طور مستقیم با میزان شفافیت، استقلال، کارآمدی و پاسخ‌گویی آن مرتبط است و در هر دو نظام مورد بررسی، افت این شاخص‌ها به کاهش اعتماد عمومی منجر خواهد شد.

روش پژوهش حاضر، توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی به حقوق مغرب زمین (به طور مشخص نظام حقوقی کامن لا) مانند نظام قضایی آمریکا و کانادا است. داده‌ها و یافته‌ها از طریق مطالعه منابع کتابخانه‌ای، بررسی اسناد رسمی، گزارش‌های آماری و تحلیل محتوای پژوهش‌های پیشین گردآوری شده‌اند. تمرکز اصلی بر بررسی و مقایسه وضعیت اعتماد عمومی به قوه قضائیه در آمریکا و کانادا و تحلیل عوامل مؤثر بر تغییرات این اعتماد در بستر اجتماعی و حقوقی هر کشور است. در این پژوهش با تکیه بر مبانی نظری و مرور تجارب بین‌المللی، چستی اعتماد عمومی به قوه قضائیه، اهمیت آن در چهارچوب حقوق عمومی و عوامل مؤثر بر تداوم یا تضعیف آن بررسی می‌شود. در ادامه، ضمن تحلیل نمونه‌های تطبیقی، راهکارهایی برای ارتقا و تثبیت این اعتماد ارائه خواهد شد که می‌تواند برای نظام قضایی ایران نیز الهام‌بخش باشد. علاوه بر این، موضوع و محور این پژوهش به صورت عام و با محوریت حقوق عمومی است و راجع به نظام قضایی ایران نیست و همین موضوع در آینه نظام قضایی ایران، عنوان پژوهش مستقل دیگری است.

## ۱. چستی اعتماد عمومی

اصطلاحات «اطمینان و اعتماد عمومی» از مهم‌ترین مفاهیم رایج در حقوق عمومی مدرن، سیاست‌گذاری و مدیریت عمومی نوین هستند که مورد توجه اندیشمندان علوم انسانی قرار دارند. مفاهیم «اعتماد»<sup>۱</sup> و «اطمینان»<sup>۲</sup> اغلب بدون تعریف و به صورت جایگزین در پژوهش‌های علمی استفاده می‌شوند. برخی اعتماد را «انتظار مطمئن در مورد رفتار دیگری» تعریف کرده‌اند (Barbalet, 2009: 368-371). این تعریف سه عنصر اصلی دارد.

1. Trust
2. Confidence

نخست، این اعتماد در آینده بدون شواهد واقعی در مورد نحوه رفتار طرف مقابل داده می‌شود. اعتماد دادن، یا انتخاب اعتماد، عنصری از ریسک را به همراه دارد (Jackson et al., 2011: 270-272). دوم، فردی که به دیگری اعتماد کند، به اعمال آینده او و توانایی خود برای قضاوت یا پیش‌بینی آن اعمال اطمینان دارد؛ به طوری که می‌توان گفت اطمینان نتیجه اعتماد است. سوم، «اعتماد» با خود این درک را به همراه دارد که رفتار آینده شخص مورد اعتماد از سوی فردی که اعتماد دارد، ترجیح داده می‌شود. این موضوع در تعریف بریثویت از اعتماد با عنوان «رابطه بین بازیگران یا گروه‌هایی که در آن یکی از طرفین موضعی را اتخاذ می‌کند که به صورت شفاهی یا رفتاری بیان می‌شود و طرف دیگر مسیری را دنبال می‌کند که نسبت به روش‌های جایگزین ارجحیت دارد» (Braithwaite, 1998: 47). جفری هاسکینگ، استاد دانشکده مطالعات اسلاو و اروپای شرقی در دانشگاه لندن، چنین تعریفی را از اعتماد ارائه می‌دهد: «دلبستگی به یک فرد، گروهی از افراد یا مؤسسه‌ای بر اساس انتظاری موجه، اما تعریف نشده مبنی بر اینکه او به نفع من عمل کند. انتظار مبتنی بر شواهد خوب، اما به دور از کامل بودن، بر پایه اینکه رویدادها بدون آسیب به من یا ما گسترش خواهند یافت» (Hosking, 2017: 8-16).

اعتماد یکی از عناصر اساسی جوامع منسجم اجتماعی است؛ بنابراین درک و توضیح تفاوت در اعتماد و انسجام اجتماعی ضروری است. رود کوپمنز، جامعه‌شناس معروف و استاد دانشگاه هومبولت برلین، انسجام اجتماعی را توانایی یک جامعه برای اقدام جمعی در راستای دستیابی به کالاهای عمومی و همچنین رویکردها، نگرش‌ها و انتظاراتی که زیربنای این توانایی هستند، تعریف می‌کند (Koopmans et al., 2015: 2). از سوی دیگر نظریه عدالت رویه‌ای<sup>۱</sup> اعتماد را یکی از چهار مؤلفه ضروری برای دستیابی به مشروعیت عمومی می‌داند که ممکن است با «اطمینان» برابر باشد (Tyler, 2014: 26-31). بین اعتماد و اطمینان نیز تمایز وجود دارد. اعتماد اغلب به‌عنوان ویژگی افراد مفهوم‌سازی می‌شود، در حالی که اطمینان مربوط به ارزیابی یا درک توانایی یک فرد یا نهاد در انجام کارکردهای خود است؛ برای مثال، آیا یک جمعیت خاص به پلیس یا دولت اطمینان دارد؟ (Cao, 2014: 504-505).

برخی دیگر استدلال می‌کنند که اطمینان کیفیت منفعلانه باورها یا نگرش‌های فرد است، در حالی که اعتماد به نحوه تعامل افراد اشاره دارد (Maslov, 2014: 20-21). در پژوهش‌ها سه مؤلفه یا عوامل تجربی از لحاظ نظری و آماری تأیید شده‌اند که در اندازه‌گیری اعتماد نهادی استفاده می‌شوند. این عوامل شامل توانایی، خیرخواهی و یکپارچگی می‌شوند، که به نظر می‌رسد صلاحیت، عمل و مؤلفه‌های رفتار آینده را که در پیش‌تر توضیح داده شد، ارائه می‌دهند

(PytlíkZillig et al, 2016: 111–150). بدین ترتیب، اعتماد مفهومی است که لزوماً مطلق نیست، بلکه متغیر است و به درجه یا میزان اعتماد به پیش‌بینی رفتار «دیگری» گره خورده است. بنابراین افراد ممکن است در اشخاص یا نهادهای خاص درجات متفاوتی از اعتماد داشته باشند. در مقابل اعتماد فردی به منزله انتظارات افراد از سایر اعضای جامعه برای عمل و رفتار به گونه‌ای تعریف می‌شود که برای این افراد مفید باشد یا حداقل برای آن‌ها زیان‌آور نباشد. در اصل اعتماد بین فردی منعکس‌کننده دیدگاه ذهنی افراد از قابلیت اطمینان به دیگران بدون تعهد قانونی است و مستلزم درجه‌ای از خطر و عدم اطمینان است. از این رو، اعتماد شامل دو جز است: انتظارات و تمایل به انجام اقدامات مخاطره‌آمیز بر اساس انتظارات.<sup>۱</sup> به سخن دیگر، اعتماد فردی پدیده‌ای است که بین افراد یک گروه با هم یا با گروه‌های دیگر یا بین گروه‌ها شکل می‌گیرد.

## ۲. اعتماد عمومی در حقوق عمومی

در نظام‌های دموکراتیک، حاکمیت قانون، حقوق عمومی و اعتماد عمومی به شدت به هم پیوسته و در هم تنیده‌اند. در این مدل، دولت فقط در صورتی می‌تواند مؤثر باشد که شهروندان به نهادهای دولتی اعتماد کنند. اگر شهروندان بتوانند از طریق نهادهای نمایندگی در تصمیم‌گیری‌های سیاسی مشارکت کنند و نحوه اتخاذ، اجرا و نظارت بر تصمیمات حکومتی تابع قوانین روشن و صریح باشد، به دولت خود اعتماد خواهند کرد. به سخن دیگر، در کشورهایی که قدرت بر پایه رأی مردم است، لازم است نمایندگان مستقیم و غیرمستقیم مردم در کنار احزاب و فعالان جامعه مدنی، ارتقای اعتماد عمومی به نظام قضایی را در اولویت قرار دهند. این تلاش باید در چهارچوب ظرفیت‌های قانونی و با هدف ارتقا و تقویت اعتماد عمومی مردم نسبت به نظام قضایی کشور متبوع خود باشد. بنابراین هر استدلال بر اساس عقلانیت و وضعیت گوینده قضاوت می‌شود و افکار عمومی صرفاً زمانی شکل می‌گیرد که مردم درگیر گفتمان عقلانی درباره مسائل رایج و انتقاد از قدرت دولتی باشند و برای چنین بحث‌هایی، دسترسی به اطلاعات دولتی ضروری است. برای مثال، شفافیت باعث می‌شود فساد افشا شود، نظارت بر دادگاه‌ها دقیق‌تر شود و مردم از قوانین واقعی حاکم بر دادرسی‌ها آگاه شوند. همچنین، وقتی رویه‌های قضایی شفاف باشند، وکلا و ذی‌نفعان می‌توانند نتایج پرونده‌ها را پیش‌بینی کنند که این امر خود باعث کاهش تخلفات و کارآمدی نظام قضایی می‌شود. در نهایت، انتشار الکترونیکی و برخط احکام دادگاه‌ها و شفاف‌سازی روند ارجاع پرونده‌ها، جلوی روابط پشت‌پرده میان وکیل و قاضی را می‌گیرد و قوه قضائیه را در برابر مردم پاسخگو می‌کند (Schütte et al., 2016: 39).

۱. عوامل تأثیرگذار در اعتماد بین فردی: Pardisplan.com

از آنجا که محتوا و کیفیت حقوق عمومی برای ایجاد و حفظ اعتماد عمومی، هم در ارتباط با دولت در برابر شهروندان و هم در تعامل با دستگاه‌های مختلف ضروری است، مفهوم «اعتماد» در فرایند عدالت از دیدگاه‌های گوناگونی بررسی شده است. برای مثال، صاحب‌نظران به انواع مختلفی از اعتماد اشاره کرده‌اند، از جمله اعتماد فردی،<sup>۱</sup> اعتماد بین‌فردی،<sup>۲</sup> اعتماد به اظهارات (اعتبار یک منبع اطلاعاتی)،<sup>۳</sup> یا اعتماد به سازمان‌ها یا نهادهایی<sup>۴</sup> مانند پلیس، هیئت منصفه، مقامات مالیاتی و دادگاه‌ها. برخی نیز میان دو شکل از اعتماد نهادی تمایز قائل شده‌اند: نخست اعتماد کلی (اعتماد به یک نهاد به‌طور عام)<sup>۵</sup> و دوم، اعتماد خاص (اعتماد به یک نهاد برای انجام کاری خاص مانند قانون‌مداری)<sup>۶</sup> (Van Dijk, 2021: 15).

مفهوم اعتماد عمومی به خاستگاه دولت دموکراتیک و اندیشه تأسیس آن بازمی‌گردد، که قدرت و آینده واقعی جامعه در درون مردم نهفته است و از این حیث هر اعتمادی که شهروندان به مقامات عمومی دارند، باید مورد احترام قرار گیرد. در ابتدا در تشکیل دولت برای اشاره به سیاست‌مدارانی که از طریق انتخابات به قدرت می‌رسند، استفاده می‌شد. اولین قانون اساسی ایالتی که در ایالات متحده آمریکا تدوین شد، قانون اساسی مریلند در سال ۱۷۷۶ بود که بیان می‌کرد همه افرادی که در قوای مقننه و اجرایی دولت فعالیت می‌کنند، امانت‌داران عمومی‌اند.<sup>۷</sup> الکساندر همیلتون<sup>۸</sup> در کتاب مقالات فدرالیست<sup>۹</sup> (مقاله شماره ۵۷)، از عبارت «مجلس نمایندگان در قانون اساسی جدید و نمایندگان منتخب» دفاع کرد. او بر این باور بود که مفهوم «اعتماد عمومی» از طریق انتخابات به دست می‌آید و نمایندگان به‌واسطه محدودیت دوره تصدی در برابر مردم پاسخگو باقی می‌مانند.<sup>۱۰</sup>

1. Individual trust
2. Interpersonal trust
3. Trust in statements
4. Trust in organizations or institutions
5. Trust in an institution in general
6. Trust in an institution to do something specific such as upholding the law

۷. همه اشخاصی که در قوای مقننه یا مجریه به خدمت گرفته می‌شوند، در واقع امین مردم هستند و به این ترتیب در قبال رفتار خود پاسخگو خواهند بود. از این رو، هرگاه اهداف حکومت منحرف شود و آزادی عمومی آشکارا به خطر بیفتد و سایر ابزارهای قانونی برای جبران این وضعیت ناکارآمد باشند، مردم می‌توانند و این حق را دارند، که حکومت پیشین را اصلاح کنند یا حکومتی جدید تشکیل دهند. دکترین عدم مقاومت در برابر قدرت‌های خودسرانه و ظالمانه، مفهومی پوچ و ویرانگر برای خیر و سعادت بشر است. حق مشارکت مردم در فرایند قانون‌گذاری، بهترین تضمین برای امنیت و آزادی و پایه و اساس تمام حکومت‌های آزاد محسوب می‌شود. از این رو، انتخابات باید آزاد و مستمر برگزار شود و هر شهروندی که دارای منافع مشترک و وابستگی به جامعه است، باید حق رأی داشته باشد. برای مطالعه بیشتر به این وب‌سایت مراجعه کنید: <http://law.justia.com/constitution/maryland/article-iv/>

8. Alexander Hamilton
9. The Federalist Papers
10. www.guides.57

همیلتون همچنین در مقاله شماره ۷۰، در بحثی در مورد لزوم وحدت در مدیریت اجرایی، از ریاست جمهوری به عنوان یک «امانت عمومی» و «اداره انتخابی»<sup>۱</sup> یاد می‌کند.<sup>۲</sup>

نظریه اعتماد عمومی عناصری از اندیشه اعتماد عمومی است که به طور رسمی در چهارچوب قانونی یک صلاحیت قضایی خاص گنجانده شده و در وهله اول با سنت‌های حقوق کامن لا پیوند یافته است (Hare and Blossey, 2014: 397). امروزه موضوع اطمینان و اعتماد عمومی به حکومت و به تبع آن به نظام دادگستری و قضایی به یکی از مباحث محوری و بحث برانگیز در ادبیات حقوق عمومی مدرن و مدیریت عمومی نظام قضایی تبدیل شده است. با وجود اینکه عبارت «اعتماد عمومی به قوه قضائیه» اصطلاحی رایج و پرکاربرد است، اما به ندرت تعریف دقیق و مشخصی از آن ارائه شده است.

هرچند در ابتدا به نظر می‌رسد مفهوم «اعتماد عمومی به قوه قضائیه» برای همگان روشن و بدیهی باشد، این مفهوم همچنان فاقد هسته سخت معنایی و محتوای تثبیت شده‌ای است که بر آن اتفاق نظر فراگیر وجود داشته باشد. از این رو، ممکن است با اصطلاحات تعریف نشده دیگری مانند «سیاست عمومی»<sup>۳</sup> یا «منافع عمومی»<sup>۴</sup> خلط شود (Miller, 1970: 69). افزون بر این، میزان اعتماد مردم به دستگاه قضا و چگونگی عملکرد آن، نقشی تعیین کننده در تقویت مشروعیت سیاسی و ارتقای سطح رضایت عمومی از کل ساختار قدرت ایفا می‌کند. در واقع، با تکیه بر شاخص اعتماد است که درمی‌یابیم دادگاه‌ها برای عملکرد مؤثر، به مشروعیت و جایگاهی نیاز دارند که از مجرای اعتماد عمومی به دست می‌آید. (Handsley, 2001: 184)

در این زمینه می‌توان به نظر قضایی در برخی دعاوی اشاره کرد. برای نمونه، قضات دادگاه عالی استرالیا<sup>۵</sup> در دعوی گلگر علیه دوراک،<sup>۶</sup> در بخشی از دادنامه توضیح دادند: «اقتدار قانون متکی بر اعتماد عمومی است»<sup>۷</sup>. ثبات جامعه در گرو اعتماد عمومی به نظام قضایی است؛ از این رو نباید با حمله‌های بی اساس به درست‌کاری یا بی طرفی دادگاه‌ها یا قضات، این اعتماد را متزلزل کرد.<sup>۸</sup> البته این به معنای آن نیست که دادگاه‌ها باید طبق میل و خوشایند افکار عمومی یا برای جلب رضایت مردم حکم صادر کنند، بلکه برعکس، دادگاه موظف است اعتماد جامعه را از طریق پایبندی به نقش نهادی خود و اجرای عدالت بر اساس ارزش‌های قضایی بنیادینی مانند حق دادرسی عادلانه و اصل برائت حفظ کند.

1. Elective Office

2. www.guides.70

3. Public Policy

4. Public Interest

5. Gibbs C. J., Mason, Murphy, Wilson and Brennan J. J.

6. Gallagher v Durack (1983)

7. The Authority of the law Rests on Public Confidence

8. www.jade.io

اعتماد به قوه قضائیه اهمیت فراوانی دارد، زیرا شهروندانی که به قوه قضائیه و به طور خاص به دادگاه‌ها اعتماد دارند، با آسودگی خاطر با نظام حقوقی برای رسیدگی به مسائل حقوقی خود و همکاری با فرایندهای آن ارتباط برقرار می‌کنند (Lelièvre, 2017: 144-145). اعتماد لازم برای عموم در پذیرش و پیروی از تصمیمات قضایی و دستورهای دادگاه - حتی در مواردی که محبوبیت ندارند - با هدف حاکمیت قانون اساسی است. اونوره دو بالزاک<sup>۱</sup> در این خصوص می‌گوید: «بی‌اعتمادی به قوه قضائیه آغاز زوال یک جامعه است. الگوهای کنونی را در هم بشکنید، آن را بر مبنایی متفاوت از نو بسازید...، اما از باور به آن دست بردارید» (Kircheimer, 2015: 175). قوه قضائیه مانند هر نهاد ملی دیگر باید مستمراً در راستای اعتمادسازی و تقویت اعتماد همه گروه‌های جامعه مدنی تلاش کند، زیرا که مشروعیت قوه قضائیه و به تبع دادگاه‌ها در گرو باور جامعه به شایستگی، سلامت انگیزه و پایبندی قضات به ارزش‌های اخلاقی است. به این علت که مردم با پذیرش نظام نمایندگی، قدرت تأثیرگذاری در جان و آزادی خود را به قضات تفویض کرده‌اند، حق دارند به این نهاد مقتدر اعتماد داشته باشند. از این منظر، ارتقای اعتماد عمومی به دستگاه قضا، یکی از شاخص‌های کلیدی و ارزشمند در تحقق حکمرانی خوب محسوب می‌شود. از آنجا که نظام قضایی نهادی چندوجهی متشکل از پلیس، دادگاه‌ها، دادسراها و سازمان زندان‌ها است، مفهوم اعتماد به این سیستم نیز ابعاد پیچیده‌ای پیدا می‌کند، زیرا این اعتماد می‌تواند میان کنشگران مختلف اجتماعی و بخش‌های گوناگون این زنجیره، به صورت‌های متفاوتی شکل بگیرد. زسولت بودا، مدیر بخش تئوری دموکراتیک و سیاسی در مرکز علوم اجتماعی آکادمی علوم مجارستان، اشاره می‌کند که می‌توان این موارد را متمایز کرد: اعتماد عمومی به نهادهای قضایی؛ اعتماد سیستم قضایی به مردم؛ اعتماد به سیستم قضایی، بین نهادها و مشارکت‌کنندگان آن (Boda, 2017: 152). اعتماد، مشروعیت و مفاهیم مرتبط به طور کلی در مورد همه نهادهای عمومی صدق می‌کند، اما به صورت مشخص در خصوص دادگاه‌ها نیز مطرح شده است. در ادبیات مربوط به قوه قضائیه و در مورد جامعه از عباراتی مانند اعتماد، اطمینان، امانتداری، حمایت عمومی، مشروعیت، وفاداری و احساس تعهد به اطاعت از قانون و همچنین مفاهیمی با بار منفی مانند شک و تردید، بدبینی و بی‌اعتمادی استفاده می‌شود (Pytlíkzilling et al., 2016: 96).

قوه قضائیه فقط در صورتی می‌تواند رسالت، وظایف و مأموریت‌های ذاتی خود را به منزله نهادی برای حل و فصل اختلافات در جامعه به درستی ایفا کند که از پشتوانه اعتماد عمومی برخوردار باشد. در واقع، این اعتماد ارزشمندترین سرمایه دستگاه قضایی است. دادگاه‌ها نیز زمانی می‌توانند از چنین اعتماد عمومی بهره‌مند شوند که استقلال و بی‌طرفی خود را حفظ کنند و فرایند

1. Honoré de Balzac

رسیدگی به دعاوی را به شکلی منصفانه، کارآمد و در دسترس همگان سامان دهند. علاوه بر این، اعتماد عمومی به دادگاه‌ها با اصول و شیوه‌های متعددی افزایش می‌یابد که هدف آن تضمین این مهم است که عدالت هم وضع، و هم اجرا می‌شود (Lee and Campbell, 2013: 7). بنابراین، قوه قضائیه در شرایط مطلوب و مناسب و با تعهد به درست‌کاری، اعتماد و اطمینان عمومی را به نظام حقوقی حفظ می‌کند و تأکید می‌کند که هیچ‌کس فراتر از قانون نیست.

توانمندی دادگاه‌ها در اجرای مأموریت‌های ذاتی خود، مبتنی بر عنصر اطمینان و اعتماد عمومی به قوه قضائیه است؛ اعتمادی که بخش بزرگی از آن، محصول عملکرد خود دستگاه قضایی است. رعایت ضابطه‌های اخلاقی، نظارت داخلی مؤثر و تحقق شاخص‌های حکمرانی خوب، مانند شفافیت، پاسخ‌گویی در قبال نقض و پایبند نبودن به اصول اخلاقی، از مهم‌ترین ابزارهای جلب این اعتماداند. در مقابل، رعایت نکردن اصول اخلاقی و پاسخ‌گویی نبودن قضات و کارکنان قوه قضائیه در برابر تخلفات، سریع‌ترین راه برای تخریب باور عمومی است؛ حال آنکه شفافیت در فرایند برخورد با متخلفان، خود عاملی برای بازسازی و تقویت اطمینان جامعه خواهد بود.

نخستین ویژگی اعتماد به سازمانی خاص، توانمندی آن در انجام وظایف قانونی محوله است. در واقع، اگر سازمانی به درستی از قدرت خود استفاده نکند یا در انجام تکالیفش ناتوان باشد، نمی‌تواند انتظار جلب اعتماد عمومی را داشته باشد. در این میان، پرسش اساسی این است که آیا مردم به صلاحیت قوه قضائیه اعتماد دارند؟ هر چند سنجش دقیق سطح اعتماد دشوار است، اما لازمه مشروعیت این نهاد آن است که نوعی وفاق عمومی درباره شایستگی آن در انجام وظایفش وجود داشته باشد (Garoupa and Ginsburg, 2015: 15). برای نمونه، طبق نظرسنجی سال ۲۰۱۸ در استرالیا، ۵۵ درصد از پاسخ‌دهندگان به قضات اعتماد دارند، که این بالاتر از میزان اعتماد به کارمندان دولتی، روزنامه‌نگاران، اتحادیه‌های کاری و فعالان اقتصادی است و صرفاً پس از پزشکان عمومی در جایگاه دوم قرار دارد (Stoker et al., 2018: 21). همچنین در پژوهش سال ۲۰۲۰ نیز همین میزان از شرکت‌کنندگان (۵۵ درصد) اعلام کردند که به دادگاه‌های استرالیا اعتماد «زیاد» یا «بسیار زیادی» دارند (Evans et al., 2020: 4).

مردم چگونه می‌توانند بدون درک کامل از نقش قضات و نحوه تصمیم‌گیری آنان به شایستگی قوه قضائیه اعتماد کنند؟ واقعیت این است که بیشتر شهروندان اطلاعات خود درباره قضات و دادگاه‌ها را به‌طور غیرمستقیم به دست می‌آورند؛ این آگاهی عمدتاً از طریق رسانه‌ها، شنیده‌ها (ارتباطات میان‌فردی) یا با حضور در جلسات علنی دادگاه شکل می‌گیرد. پروفیسور بلک‌شیلد در این زمینه می‌نویسد: «کار دادگاه‌ها در هاله‌ای از بی‌خبری و جهل عمومی پوشیده شده است و این سکوت فقط با انتشار گاه‌به‌گاه اخبار مربوط به پرونده‌های جنجالی و هیجان‌انگیز شکسته می‌شود»

(Blackshield, 1987: 156-159). بهبود دسترسی به دادگاه‌ها روشی مهم برای ارتقای اعتماد به صلاحیت و شایستگی قوه قضائیه است. در حالی که در سال‌های اخیر پیشرفت‌های چشمگیری صورت گرفته است و در دادگاه‌ها بستر لازم برای تقویت درک عمومی از آنچه قضات واقعاً انجام می‌دهند، فراهم شده است. افزون بر این، حاکمیت قانون و دسترسی به عدالت نقش مهمی در بازگرداندن اعتماد، تضمین احترام به ارزش‌های دموکراتیک و حمایت از توسعه‌ای فراگیر دارد. شهروندان همواره انتظار دارند که دسترسی برابری به عدالت داشته باشند؛ این حق بنیادین دموکراسی‌ها را قادر می‌سازد تا به انتظارات عمومی پاسخ دهند، زیرا بهبود دسترسی به عدالت، یکی از ارکان اصلی «دولت در دسترس» است.<sup>۱</sup> در این میان، مسئولیت‌پذیری نیز همچون استقلال قضایی، معیاری برای ارتقای عملکرد و تقویت یکپارچگی نهادی دادگاه‌ها است. در نهایت، اعتماد عمومی می‌تواند با حصول اطمینان از پایبندی قضات به ارزش‌های بنیادین، هم یکپارچگی و هم استقلال سازمانی قوه قضائیه را مستحکم سازد (Contini and Mohr, 2007: 29-30).

### ۳. اعتماد عمومی در نظام قضایی آمریکا

برای سنجش اعتماد عمومی به نظام قضایی، نظرسنجی‌های افکار عمومی در بسیاری از کشورهای غربی انجام می‌شود. این نظرسنجی‌ها تصویری روشن را از سطح اعتماد جامعه به بخش‌های گوناگون دستگاه قضا، به‌ویژه نظام عدالت کیفری، ارائه می‌دهند و به دولت‌ها کمک می‌کنند تا حوزه‌های نیازمند اصلاح و ارتقای اعتماد را به درستی شناسایی کنند. در سال ۲۰۲۲، مؤسسه گالوپ نظرسنجی سالانه خود را درباره اعتماد عمومی به دیوان عالی ایالات متحده آمریکا منتشر کرد. رتبه دیوان به پایین‌ترین سطح تاریخی خود رسید، چراکه فقط ۲۵ درصد از آمریکایی‌ها اعتماد «زیاد» یا «بسیار زیاد» را به دیوان اعلام کردند که نسبت به ۳۶ درصد در سال ۲۰۲۱ کاهش محسوسی یافته بود.

اگرچه نظرسنجی‌ها صرفاً بازتابی از ترجیحات و گرایش‌های عمومی هستند، قضات موظف‌اند که عدالت را با بی‌طرفی کامل اجرا کنند؛ آنان باید بدون جانبداری یا نگرانی از اینکه با افکار عمومی به کدام سو می‌وزد، فقط بر اساس قانون حکم کنند.<sup>۲</sup> در دسامبر ۱۸۰۰، الیور الزورث،<sup>۳</sup> رئیس دیوان عالی آمریکا، که از سوی رئیس‌جمهور جورج واشنگتن<sup>۴</sup> منصوب شده بود، پس از پنج

1. www.oecd.org

2. [judicature.duke.edu/articles/losing-faith-why-public-trust-in-the-judiciary-matters/](https://judicature.duke.edu/articles/losing-faith-why-public-trust-in-the-judiciary-matters/) (Viewed on: August 16, 2024).

3. Oliver Ellsworth

4. George Washington

سال خدمت، به علت بیماری کناره‌گیری کرد. در پی این اتفاق، رئیس‌جمهور جان آدامز،<sup>۱</sup> از قاضی جان جی،<sup>۲</sup> خواست تا این مسئولیت را بپذیرد. جی با رد این پیشنهاد، در توضیح دلایل خود به آدامز نوشت که ساختار قضایی به قدری «معیوب» است که نمی‌تواند «اعتماد و احترام عمومی» را به‌مثابه «آخرین مرجع تظلم‌خواهی ملت» جلب کند (Rehnquist, 1988: 479).

روسکو پاوند<sup>۳</sup> در سخنرانی مشهور خود در سال ۱۹۰۶ که می‌توان آن را نقطه آغاز اصلاحات اداری دادگاه‌ها در نظر گرفت، بر «علل نارضایتی مردم از اجرای عدالت»<sup>۴</sup> تمرکز کرد. او از اطالیه دادرسی به‌عنوان عامل اصلی این نارضایتی یاد کرد؛<sup>۵</sup> موضوعی که قاضی وارن ای. برگر،<sup>۶</sup> رئیس دیوان عالی آمریکا، در نخستین سخنرانی عمومی خود نیز بر آن تأکید کرد و این پرسش کلیدی را مطرح کرد: «چرا فرایند رسیدگی به عدالت در آمریکا تا این حد طولانی است؟»<sup>۷</sup> او بر شکایت میلیون‌ها آمریکایی تأکید کرد و پاسخ داد که تا حد بسیاری ریشه این معضل «فقدان رویه‌ها و ضابطه‌های به‌روز برای اداره یا مدیریت و به‌ویژه فقدان مدیران آموزش‌دیده است».<sup>۸</sup> وی همچنین خاطرنشان کرد که دادگاه‌ها صرفاً با اتخاذ شیوه‌های صحیح اداری، می‌توانند از پس حجم فزاینده پرونده‌ها برآیند (Miller, 1970: 70). از این منظر اعتماد عمومی به دادگاه‌های آمریکایی مستلزم اعتقاد مردم به عدالت و بی‌طرفی دادگاه است، یعنی قاضی باید بتواند آرای خود را با سرعت و بر اساس «قانون» صادر کند؛ قانونی که به تعبیر هولمز، مجموعه‌ای از ضابطه‌های عینی و بیرونی است که باید به شیوه‌ای کاملاً بی‌طرفانه اعمال شوند (Ibid: 74).

کارآمدی دادگاه‌ها در تحقق مأموریت و وظایف قانونی خود، مبتنی بر اعتماد و اطمینان مردم به قوه قضائیه است. عمدتاً، قوه قضائیه این اعتماد و اطمینان را با انجام صادقانه وظایف خود به دست می‌آورد. این امر مستلزم رعایت استانداردهای اخلاقی، نظارت داخلی مؤثر، بازنگری و مسئولیت‌پذیری حاکمیتی است. این مسئولیت‌پذیری باید شامل پاسخ‌گویی صریح در قبال هرگونه تخطی از موازین اخلاقی باشد. در واقع، نادیده‌گرفتن اصول اخلاقی تثبیت‌شده و برخورد غیرشفاف با تخلفات قضات و کارکنان، سریع‌ترین راه برای تخریب اعتماد و اعتبار دستگاه قضا است.

1. John Adams

2. John Jay

3. Roscoe Pound

4. «Causes of Popular Dissatisfaction with the Administration of Justice».

5. www.studocu

6. Warren Earl Burger

7. "Why does American justice Take so long?"

8. "a lack of up-to-Date Procedures and Standards for Administration or Management and Especially the lack of Trained Administrators".

سه راهبرد برای افزایش اطمینان و اعتماد عمومی به قوه قضائیه و درک آن در نظام قضایی آمریکا ارائه شده است:<sup>۱</sup>

- اطمینان از ضابطه‌های مترقی رفتار و درست‌کاری برای قضات و کارمندان؛

قضات و کارکنان متخلف به پاسخ‌گویی در چهارچوب قانون ملزم می‌شوند؛ در این مسیر باید ضمن رعایت حریم خصوصی و ملاحظات محرمانگی، در اطلاع‌رسانی نحوه برخورد با تخلفات کاملاً شفاف عمل کرد.<sup>۲</sup> در همین راستا از سال ۱۹۹۷ دادگاه‌های فدرال آمریکا از طریق سرویس دسترسی الکترونیکی (Paser)، پرونده‌های قضایی و دعاوی دادگستری، از جمله اسناد را از طریق اینترنت در دسترس عموم قرار داده‌اند. سرویس دسترسی عمومی به سوابق الکترونیکی دادگاه (PACER)، دسترسی برخط عموم مردم را به سوابق بیش از ۱ میلیارد سند دادگاه فدرال به صورت PDF یا HTML فراهم می‌کند. قبل از اجرای فناوری دسترسی برخط به اسناد قضایی، معمولاً عموم مردم با مراجعه حضوری به دادگاه، ثبت سفارش و پیگیری پرونده از شرکت پست یا از طریق شرکت‌های خدماتی واسطه‌ای می‌توانستند به پرونده‌های قضایی دسترسی داشته باشند (LoPucki, 2008: 486).

- بهبود اشتراک‌گذاری و ارائه اطلاعات در خصوص قوه قضائیه؛
- تشویق قضات و کارمندان قوه قضائیه برای مشارکت در فعالیتهای آموزش مدنی.

حتی تصمیمات دیوان عالی کشور در سال‌های اخیر متأثر از حمایت‌کردن و یا حمایت‌نکردن مردم از قوه قضائیه بوده است. برای نمونه، دعوی *Brown v. Board of Education* (۱۹۵۴)<sup>۳</sup> نقطه عطفی در تاریخ حقوق مدنی آمریکا و یکی از مهم‌ترین احکام در تاریخ دیوان عالی این کشور محسوب می‌شود. این پرونده و تلاش‌ها برای تضعیف تصمیم دیوان، آگاهی بیشتری را نسبت به تبعیض نژادی که آمریکایی‌های آفریقایی‌تبار با آن مواجه بودند، به همراه داشت. این پرونده همچنین فعالان حقوق مدنی را برانگیخت و تلاش‌ها را برای پایان‌دادن به نژادپرستی نهادینه‌شده در جامعه آمریکا افزایش داد.<sup>۴</sup>

1. [www.uscourts.gov](http://www.uscourts.gov)

۲. در سال‌های اخیر، نظام‌های قضایی مدرن توجه ویژه‌ای به اطمینان از رعایت تعهد به شفافیت، به‌ویژه حق دسترسی به اسناد و مدارک دعوی داشته‌اند. قاضی آمریکایی، جنیفر واکر الود، رئیس کمیته کدهای رفتاری کنفرانس قضایی آمریکا که در دادگاه استیناف این کشور نیز خدمت می‌کند، در این باره می‌گوید: «استانداردهای اخلاقی بالا و شفافیت برای یک قوه قضائیه مستقل و حفظ اعتماد مردم ضروری است». اهمیت این موضوع، تبلور تمایل و گرایش کلی در تحولات اخیر قضایی در بسیاری از کشورهای جهان است.

3. [www.uscourts.gov/news/2021/10/26/judiciary-takes-action-ensure-high-ethical-standards-and-transparency](http://www.uscourts.gov/news/2021/10/26/judiciary-takes-action-ensure-high-ethical-standards-and-transparency). (تاریخ مشاهده: ۳۰ آوریل ۲۰۲۴)

4. [www.oyez.org](http://www.oyez.org)

5. [www.britannica.com](http://www.britannica.com)

در طول تاریخ، ادراکات و میزان اطمینان و اعتماد عمومی به دادگاه‌ها، همواره هسته اصلی نگرش جامعه نسبت به قوه قضائیه را تشکیل داده است؛ برای نمونه، تصمیم دیوان عالی آمریکا در سال ۱۸۵۷ در پرونده درد اسکات<sup>۱</sup> ضربه سنگینی به این اعتماد وارد کرد. دیوان در این رأی، قرار سازش صادرشده از دادگاه میسوری را مغایر با قانون اساسی دانست و با این اقدام، عملاً به استمرار و گسترش برده‌داری مشروعیت قانونی بخشید. مدت کوتاهی پس از صدور رأی دیوان عالی در مورد پرونده اسکات، یک مفسر (به‌طور دقیق) پیش‌بینی کرد:

«این کشور پیامدهای این تصمیم را عمیق‌تر و دائمی‌تر احساس خواهد کرد، در از دست دادن اعتماد به درست‌کاری ساختار قضایی و ماهیت کاملاً قانونی دادگاه‌های خود» (Charles, 1922:392).

آنچه به نظر می‌رسید دعوایی مستقیم بین دو طرف خصوصی است، به مبارزه حقوقی ۱۱ ساله‌ای تبدیل شد که در یکی از بدنام‌ترین تصمیمات صادرشده از سوی دیوان عالی ایالات متحده آمریکا به اوج خود رسید. ابعاد توجه به پرونده اسکات گسترش یافت، زیرا برده‌داری به موضوعی آتشین در سیاست عمومی آمریکا تبدیل شد. زمانی که پرونده به دیوان عالی رسید، پیامدهای سیاسی هنگفتی برای کل کشور داشت. رأی اسکات علیه سندفورد به زعم بسیاری از پژوهشگران حقوقی بدترین رأی است که تاکنون دیوان عالی صادر کرده است. با اصلاحیه‌های متمم ۱۳ و ۱۴ قانون اساسی، برده‌داری لغو شد و تمام افرادی که در آمریکا متولد شده بودند، شهروند آمریکا محسوب شدند. اعتماد لازم برای پذیرش و تبعیت از تصمیمات قضایی و دستورهای دادگاه - حتی در مواردی که محبوبیت ندارند - برای عموم به‌منزله اطاعت از حاکمیت قانون اساسی است. فارغ از اینکه سخن بر سر دادگاه بدوی باشد یا عالی‌ترین دیوان تجدیدنظر، نهاد قضایی بدون پشتوانه اعتماد عمومی نمی‌تواند برای مدتی طولانی در جایگاه مدعی محترم عدالت باقی بماند. دادگاهی که فاقد این اعتبار باشد، در ایفای نقش خود به‌عنوان مرجع مؤثر حل اختلافات، صادرکننده صاحب‌صلاحیت مجازات‌ها و یا نهاد مرجع در تفسیر قانون، ناکام خواهد ماند.

۱. درد اسکات (Dred Scott) برده‌ای در میسوری بود. از سال ۱۸۳۳ تا ۱۸۴۳، او در ایلینویز (ایالتی آزاد) و در قلمرو لوئیزیانا زندگی می‌کرد؛ جایی که برده‌داری در سال ۱۸۲۰ ممنوع بود. ارباب اسکات معتقد بود که هیچ «سیاهپوستی» یا نوادگان بردگان نمی‌تواند شهروندی به مفهوم ماده سوم قانون اساسی باشد. در این حکم، دادگاه عالی آمریکا اعلام کرد که برده‌ها شهروند آمریکا نیستند و بنابراین، نمی‌توانند از دولت فدرال یا دادگاه‌ها انتظار حمایت داشته باشند و کنگره نیز هیچ اختیاری برای ممنوعیت برده‌داری از یک قلمرو فدرال ندارد. برای مطالعه بیشتر بنگرید به: "Dred Scott v. Sandford.", [www.oyez.org/cases/1850-1900/60us393](http://www.oyez.org/cases/1850-1900/60us393). Accessed 23 Aug. 2024

2. [www.archives.gov](http://www.archives.gov)

#### ۴. اعتماد عمومی در نظام قضایی کانادا

کاهش اعتماد شهروندان به حکومت در کانادا، نگرانی‌هایی را پدید آورده است چراکه این مسئله ممکن است باعث آسیب به نهادها و فرایندهای دموکراتیک شود. در همین راستا، استاد حقوق دانشگاه اتاوا و دادستان سابق، دیوید پاسیوکو، معتقد است که بسیاری از کانادایی‌ها دیگر به نظام قضایی اعتماد ندارند. این بی‌اعتمادی ریشه در این باور عمومی دارد که دادگاه‌ها در برخورد با مجرمان رویکردی بیش از حد تساهل‌آمیز اتخاذ می‌کنند و بسیاری از آنان را رها می‌کنند. این کاهش اعتماد به نظام دادگستری کانادا نگران‌کننده است، زیرا اعتماد عمومی، سرمایه ارزشمند هر نظام قضایی و ضامن آسایش قربانیان، عموم مردم، رفاه جامعه و حفظ احترام به قانون است. تضعیف این جایگاه در نهایت به جریحه‌دار شدن روحیه جمعی، ناامیدی و حتی اشاعه ترس در میان مردم منجر می‌شود.

زمانی که مردم خواستار سخت‌گیری بیشتر نظام قضایی می‌شوند، سیاست‌مداران غالباً با ایجاد تغییراتی به این خواسته پاسخ می‌دهند که ممکن است اصول بنیادین و یکپارچگی نظام را تضعیف کند. بنابراین کاهش اعتماد به سیستم قضایی کیفری بسیار خطرناک است زیرا می‌تواند کل ساختار آن را از بین ببرد (Paciocco, 1999: 591). با وجود این، پاسیوکو معتقد است که اساساً بحرانی به نام «بحران واقعی در نظام عدالت کیفری» وجود ندارد؛ بلکه آنچه جدی و خطرناک است، بحران اعتماد عمومی است که می‌تواند به فروپاشی درونی سیستم منجر شود. او استدلال می‌کند: «اگر عموم مردم کانادا، به‌مثابه صاحبان سیستم قضایی کانادا، به آن اعتماد نداشته باشند، این نظام دیگر نمی‌تواند به درستی عمل کند. وقتی مردم آسیب می‌بینند، اما سراغ دستگاه قضایی نمی‌روند، جرایم پنهان و گزارش نشده باقی خواهند ماند».

اگر کانادایی‌ها به نظام قضایی اعتماد نداشته باشند، یکی از وظایف اصلی نظام قضایی را که همانا بازتاب و پیشبرد ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری جامعه است، بی‌اثر می‌کند. زمانی که تصور کانادایی‌ها از کیفیت جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، آسیب ببیند، کیفیت زندگی‌شان نیز به ناچار آسیب می‌بیند. این وضعیت بذرخشم، بدبینی، ناامیدی و ترس را در دل مردم می‌کارد. به تعبیر هاروی: «نظام قضایی که اعتماد عمومی را از دست داده باشد، عملاً نظامی از دست رفته است» (Harvey, 2001: 1).

با وجود این برخی معتقدند هرچند اعتماد به سیستم عدالت کیفری کانادا خدشه‌دار شده، اما این وضعیت هنوز به مرحله بحران نرسیده است. پاسیوکو همچنان این نظام را با همه ایراداتش «یکی از بهترین نظام‌های عدالت کیفری در جهان» توصیف می‌کند (Paciocco, 1999: 591). بدین ترتیب روشن است که نظام قضایی یکی از آن نهادها عمومی است که به‌طور ذاتی بر پایه

اعتماد عمومی بنا شده است و هرگاه این اعتماد عمومی وجود نداشته باشد، دیگر نهادی به نام نظام قضایی عمومی وجود خارجی نخواهد داشت.

از این رو، می‌توان گفت اعتماد عمومی، محور اصلی در تعیین میزان مشروعیت قوه قضائیه است. این مشروعیت علاوه بر اینکه از اختیارات تفویض شده دولت یا قانون اساسی است، از شهروندانی که این قوه بر آن‌ها حکومت دارد، نیز سرچشمه می‌گیرد. از دیدگاه شهروندان، دادگاه‌ها مراجعی برای حل و فصل مسألت‌آمیز اختلافات، پیگیری منافع جمعی و دفاع از حقوق و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی هستند. شهروندان و نخبگان سیاسی برای تحقق پاسخ‌گویی و اصل تفکیک قوا به قوه قضائیه‌ای مقتدر و مقبول تکیه می‌کنند. علاوه بر این، قانون‌گذاران و سیاست‌گذاران نیز هنگامی که با چالش‌های جدی مواجه می‌شوند، به نظام قضایی وابسته‌اند تا با صدور احکام قانونی و عادلانه، به قوانین و خط‌مشی‌های آن‌ها مشروعیت بخشند (Prillaman, 2000: 725).

بنابراین، دادگاه‌ها گاهی برای اجرای تصمیمات خود باید به مشروعیت خود تکیه کنند، زیرا نمی‌توانند از طریق «شمشیر» یا «کیف پول» این تبعیت را تضمین کنند (Bühlmann, and Kunz, 2011: 338). از تحقق پاسخ‌گویی گرفته تا تضمین حقوق شهروندی، همگی مستلزم وجود حاکمیت مردم‌سالار است که بر پایه قوه قضائیه‌ای کارآمد و مشروع بنا شده باشد. به‌طور خلاصه، توانایی دادگاه برای انجام کارکردهای قضایی و حیاتی خود و در راستای کارویژه‌هایش، بدون اعتمادی که شهروندان به آن می‌دهند، قابل تصور نیست.

اعتماد عمومی به عملکرد دادگاه‌ها بدون شک از روش‌های مختلفی حاصل می‌شود، به‌ویژه از طریق قضاوت شفاف و بی‌طرفانه و نیز اجرای ماهرانه قانون. حاکمیت مؤثر قانون مستلزم شفافیت و مشروعیت است؛ به این معنا که نهادها برای شکوفایی خود باید به شهروندان اثبات کنند که اقتداری مشروع و شایسته اعتماد دارند (Jackson et al., 2011: 268). بدیهی است که مردم باید بتوانند به نهادهای عمومی و به‌ویژه قوه قضائیه اعتماد کنند، چراکه آن‌ها قدرت بسیاری بر زندگی و آزادی شهروندان دارند. بنابراین مردم باید بتوانند علاوه بر تک‌تک قضات، به کل نهاد قوه قضائیه به‌منزله ساختاری که قدرت عظیمی در اختیار دارد، اعتماد کنند. در حالی که اعتماد به نهادهای سیاسی از طریق انتخابات آزاد و منصفانه برقرار و حفظ می‌شود، این سازوکار در خصوص قوه قضائیه استرالیا صدق نمی‌کند. با توجه به اینکه قوه قضائیه فاقد هرگونه ارتباط انتخاباتی با شهروندان است، اعتماد مردم صرفاً به عملکرد و نحوه انجام وظایف آن بستگی دارد.

پیش از هر چیز باید تأکید کرد که مشروعیت قوه قضائیه بر اعتماد عمومی وابسته است. همان‌طور که همپلتون در سخنان معروفش بیان داشت،<sup>۱</sup> برخلاف قوه مجریه و مقننه، قوه قضائیه

«هیچ نفوذی بر شمشیر (قدرت نظامی) و کیف پول (منابع مالی) ندارد»<sup>۱</sup> «به راستی می توان گفت که نه زور دارد و نه اراده، بلکه تنها سلاح آن قضاوت است»<sup>۲</sup> «قوة قضائیه که فقط به قدرت قضاوت مجهز است، برای عملکرد مؤثر خود به مشروعیت به دست آمده از اعتماد عمومی نیاز دارد. موری گلیسون،<sup>۳</sup> رئیس سابق دادگستری استرالیا، در این باره می گوید: «پذیرش عمومی تصمیمات قضایی از سوی شهروندان و دولت ها که برای صلح، رفاه و حکمرانی خوب ضروری است، نه بر اجبار، بلکه بر اعتماد عمومی استوار است» (Gleeson, 2012: 1).

### نتیجه گیری

اعتماد عمومی به قوة قضائیه، یکی از مهم ترین سرمایه های نهادی است، که نقشی بنیادین در تضمین کارآمدی، مشروعیت و مقبولیت این قوه در نظام حکمرانی دارد. فقدان این اعتماد علاوه بر آنکه موجب تضعیف اقتدار قضایی می شود، می تواند بنیان های اجتماعی و سیاسی یک کشور را متزلزل کند. بر اساس بررسی تجارب نظام های قضایی گوناگون، عوامل کلیدی در ارتقای اعتماد عمومی شامل رعایت استقلال قضایی، پایبندی به ضابطه های اخلاقی، شفافیت در فرایندها، پاسخ گویی به تخلفات و تضمین دسترسی برابر به عدالت است. از دیدگاه حقوق عمومی، اعتماد عمومی نه یک مفهوم انتزاعی، بلکه شاخصی عملی و قابل سنجش است که کیفیت حاکمیت قانون را بازتاب می دهد. این اعتماد با عملکرد منصفانه، بی طرفانه و کارآمد دستگاه قضایی به دست می آید و حفظ آن نیازمند اقدامات مستمر در حوزه آموزش، ارتباطات عمومی و اصلاحات ساختاری است. در نهایت، قوة قضائیه ای که بتواند اعتماد مردم را جلب و حفظ کند، قادر خواهد بود در مواجهه با چالش های نوظهور اجتماعی و سیاسی، نقش خود را به عنوان مرجع نهایی عدالت ایفا کند و به تحکیم بنیادهای دموکراسی و صلح اجتماعی کمک کند. بنابراین همانند سایر نهادها، قوة قضائیه نیز باید اعتماد میان تمام گروه های اجتماعی را حفظ و تقویت کند، زیرا مشروعیت این نهاد و دادگاه ها وابسته به میزان اعتمادی است که مردم به شایستگی، انگیزه ها و ارزش های قضات دارند. مردم نیز باید قادر باشند به نهادهای عمومی، به ویژه قوة قضائیه، اعتماد کنند. این موضوع ارتباط قابل تأملی با مفهوم نمایندگی و انتقال قدرت از مجرای قدرت مؤسس و فرایند تأسیس حکومت به این نهادها دارد؛ چراکه مردم قدرت فراوانی را مستقیم یا غیرمستقیم به قضات می سپارند که در زندگی و آزادی آنها تأثیرگذار است. از این رو، ارتقای اعتماد عمومی به سیستم قضایی هدفی مهم در حکمرانی خوب به شمار می رود.

1. "Has no Influence Over Either Sword or the Purse"

2. "May Truly be Said to Have Neither Force Nor Will, But Merely judgment".

3. Murray Gleeson

## منابع

۱. اعزازی، محمدرضا و احمدی فر، علی. (۱۴۰۲). تضمین حقوق بشر و آزادی‌های مشروع در فرایند دادرسی کیفری، فصلنامه قضاوت، دوره ۲۳، شماره ۱۱۳، ۷۳-۹۳.
۲. طحان نظیف، هادی و طهماسبی، محمدحسن. (۱۳۹۷). نقش دادستان در صیانت از حقوق و آزادی‌های عمومی در حقوق کیفری ایران، فصلنامه قضاوت، دوره ۱۸، شماره ۹۳، ۹۳-۱۲۰.
3. Barbalet, J. (2009). "A characterization of trust, and its consequences", *Theor Soc* 38.
4. Blackshield, A. R. (1987). "The Legitimacy and Authority of Judges", *UNSW Law Journal*, Vol. 11, No. 10. 155.
5. Boda, Z. (2017). **Trust in Justice, Heiko, Prange-Gstöhl (szerk), Trust at Risk: Implications for EU Policies and Institutions Brussels**, Belgium: European Commission.
6. Braithwaite, V. (1998). **Communal and exchange trust norms: Their value base and relevance to institutional trust**. In V. Braithwaite & M. Levi (Eds.), *Trust and governance*. New York: Russell Sage Foundation.
7. Brown v. Board of Education of Topeka (1). www. Oyez, www. oyez. org/cases/1940-1955/347us483. (Accessed 23 Aug. 2024).
8. Bühlmann, M., and Kunz, R. (2011). "Confidence in the Judiciary: Comparing the Independence and Legitimacy of Judicial Systems", *West European Politics*, Vol. 34, No. 2.
9. Cao, L. (2014). "Aboriginal people and confidence in the police", *Canadian Journal of Criminology and Criminal Justice*, Vol. 56, No. 5.
10. Charles, W. (1922). **The Supreme Court In United States History 38 (Quoting Timothy Farrar, The Dred Scott Case, 85 North American Rev.**
11. Contini, F., and Mohr, R. (2007). "Reconciling independence and accountability in judicial systems", *Utrecht Law Review*, Vol. 3, No. 2.
12. Evans, M., et al. (2020). **Political trust and democracy in times of coronavirus: Is Australia still the lucky country?** Report, Democracy 2025.
13. Garoupa, N., and Ginsburg, T. (2015). **Judicial reputation: a comparative theory**, The University of Chicago Press.
14. Gleeson, A. M. (2012). "Public confidence in the judiciary", *paper presented at the Judicial Conference of Australia*, (Launceston 27 April 2012).
15. Lee, H. P. and Campbell, E. (2013) "The Australian Judiciary" (2nd Ed.), Cambridge University Press at 150.
16. Handsley, E. (2001). "Issues paper on judicial accountability", *Journal of Judicial*, Vol. 10.
17. Hare, D., and Blossy, B. (2014). "Principles of public trust thinking", *Human Dimensions of Wildlife*, Vol. 19, No. 5.
18. Harvey, S. (2001). **Public confidence in government and government service delivery**, Canadian Centre for Management Development.
19. Hosking, G. (2017). **Trust in the trustworthy: A key to social cohesion? In H. Prange-Gstöhl (Ed.), Trust at risk? Implications for EU policies and institutions**. Luxembourg: Publications Office of the European Union.
20. Jackson, J., Bradford, B., Hough, M., Kuha, J., Stares, S., Widdop, S., Fitzgerald, R., Yordanova, M., and Galev, T. (2011). "Developing European indicators of trust in justice", *European Journal of Criminology*, Vol. 8, No. 4.
21. judicature. duke. edu/articles/losing-faith-why-public-trust-in-the-judiciary-matters/(Viewed on: August 16, 2024).
22. Kircheimer, O. (2015). **Political justice: The use of legal procedure for political ends**, Princeton University Press.

23. Koopmans, R., Lancee, B., Schaeffer, M. (editors). (2015). **Social cohesion and Immigration in Europe and North America: Mechanisms conditions and causality**, London/New York: Routledge, 2015.
24. Lelièvre, C. (2017). **Trust and access to justice**. In **OECD, Trust and public policy: How better governance can help rebuild public trust**, OECD Publishing.
25. LoPucki, L. M. (2008). “**Court transparency**”, *UCLA School of Law Research Paper*, No. 08-08.
26. Maslov, A. (2014). **Measuring the performance of the police: The perspective of the public**, Public Safety Canada.
27. Miller, A. S. (1970). **Public confidence in the judiciary: Some notes and reflections**, *Law and Contemporary Problems*, 35(Winter).
28. Paciocco, D. M. (1999). **Getting away with murder: The Canadian criminal justice system**, Toronto: Irwin Law.
29. Prillaman, W. C. (2000). “**The judiciary and democratic decay in Latin America: Declining confidence in the rule of law**”, *Journal of Latin American Studies*, Vol. 34, No. 3.
30. PytlikZillig, L. M., Hamm, J. A., Shockley, E., Herian, M. N., Neal, T. M. S., Kimbrough, C. D., Tomkins, A. J., and Bornstein, B. H. (2016). “**The dimensionality of trust-relevant constructs in four institutional domains: Results from confirmatory factor analyses**”, *Journal of Trust Research*, Vol. 6, No. 2.
31. Rehnquist, W. H. (1988). “**The Supreme Court: The first hundred years were the hardest**”, *University of Miami Law Review*, No. 42.
32. Schütte, S., Reddy, P., Zorzi, L. (2016) “**A transparent and accountable judiciary to deliver justice for all Bergen**”, *U4 Anti-Corruption Resource Centre*, Chr. Michelsen Institute (U4 Report null), Vol. 39.
33. Stoker, G., Evans, M., and Halupka, M. (2018). **Trust and democracy in Australia: Democratic decline and renewal**, (Report No. 1, Democracy 2025).
34. Tyler, T. (2014). “**Procedural justice and the courts. Court Review**”, *The Journal of the American Judges Association*, Vol. 44, (1/2).
35. Van Dijk, F. (2021). **Perceptions of the independence of judges in Europe: Congruence of society and judiciary**, Cham, Switzerland: Palgrave MacMillan.
36. [www.archives.gov](http://www.archives.gov)
37. [www.britannica.com](http://www.britannica.com)
38. [www.guides.loc.gov](http://www.guides.loc.gov)
39. [www.jade.io](http://www.jade.io)
40. [www.oecd.org](http://www.oecd.org)
41. [www.Pardisplan.com](http://www.Pardisplan.com)
42. [www.rug.nl](http://www.rug.nl)
43. [www.studocu.com](http://www.studocu.com)
44. [www.uscourts.gov](http://www.uscourts.gov)